

# هری پاتر

و فرزند نفرین شده

بخش اول و دوم

نمایشنامه



کتابسرای تندیس

رویلینگ، جی. کی. Rowling, J.K.  
هری پاتر و فرزند نفرین شده: بخش اول، و دوم نمایشنامه / بر اساس داستان به قلم جی. کی. رویلینگ جان  
تیفانی و جک تورن، نمایشنامه‌های از جک تورن، ترجمه‌ی ویدا اسلایه  
تهران: کتابسرای تندیس

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۲۹۴-۰

عنوان اصلی: Harry Potter and the cursed child parts one and two: the official script book of the original west end production

داستان‌های کودکان (انگلیسی)، قرن ۲۰  
Children's stories, English - 20th century

تیفانی، جان. Tiffany, John. ۱۹۷۱

تورن، جک. Thome, Jack

اسلایه، ویدا. مترجم

خ ۱۳۹۶ / ۲۵۵ هـ / ۹۵ و / PZ ۷ / ۹۱۲

(ج) ۸۲۲ / ۹۱۲

۲۸۲-۲۵۹



کتابسرای تندیس

فرزند نفرین شده

نویسنده: جی. کی. رویلینگ

مترجم: ویدا اسلایه

چاپ سیزدهم (ویراست دوم): تابستان ۱۴۰۱

تیراژ: ۲۰۰۰

چاپ: غزال

صحافی: کیمیا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۲۹۴-۰

قیمت: ۱۳۵۰۰۰ تومان

دفتر: تهران، خیابان استاد مطهری، خیابان لارستان، کوچه حسینی‌زاد، پلاک ۱۰ واحد ۲  
کتاب‌فروشی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، نرسیده به خیابان استاد مطهری، شماره ۱۹۷۷  
تلفن: ۰۲۱۸۸۹۱۲۸۷۹ - ۰۲۱۸۸۸۹۲۹۱۷



+989177777777



www.KetabsarayeTandis.com



ketabsaraye\_tandis



@tandisbooks

تمام حقوق محفوظ است هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، قیام و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مولفان و مصنفان ایران قرار دارد.

## فهرست

گفتگو درباره‌ی خوانش نمایشنامه / ۱۵

بخش اول / ۲۱

پرده‌ی اول / ۲۳

پرده‌ی دوم / ۱۱۵

بخش دوم / ۱۱۹

پرده‌ی سوم / ۲۰۱

پرده‌ی چهارم / ۲۸۵

شجره‌نامه هری پاتر / ۳۵۵

هری پاتر: رویدادنگاری / ۳۵۷

درباره‌ی تولید اثر / ۳۶۳

زندگینامه‌ی عوامل اصلی داستان / ۳۷۷

سپاسگزاری / ۳۸۴

## گفتگو درباره‌ی خوانش نمایشنامه

بین جان تیفانی، کارگردان و جک ثورن، نمایشنامه‌نویس

جک: اولین نمایشنامه‌یی که خواندم جوزف و کت جادویی رنگارنگ شگفت‌انگیز بود. دبستان می‌رفتم و خیلی هیجان‌زده شده بودم. درست یادم نیست ولی به گمانم با دقت آن را خواندم و دنبال دیالوگ‌های خودم گشتم. بله، بچه‌ی تخس و مزخرفی بودم و بله، قرار بود نقش جوزف را بازی کنم. نمایشنامه‌ی بعدی که خواندم شمشیر نقره‌یی، اقتباسی نمایشی از اثر کلاسیک ایان سریلی<sup>۱</sup> بود. این بار قرار نبود نقش اول را بازی کنم — و به گمانم نقش «پسر سوم» یا چنین نقشی را بازی کردم. می‌خواستم نقش ادک بالیکی را بازی کنم. حاضر بودم هر کاری بکنم که نقش ادک را بازی کنم اما متأسفانه آن زمان در حرفه‌ی بازیگری در پایین‌ترین نقطه‌ی ممکن بودم و نه سال بیش‌تر نداشتم.

جان: اولین نمایشنامه‌یی که من خواندم، *الیور!* بود و نه ساله بودم (حتی در آن سن کم، کمابیش می‌دانستم علامت تعجب نشانه‌ی نمایش موزیکال است — الیور است... با کلی ترانه!). قرار بود در نمایش سال ۱۹۸۱ انجمن ابرای غیر حرفه‌یی هادرزفیلد، نقش یتیم نامدار را بازی کنم. یادم نمی‌آید برای تغییر لهجه‌ام تلاشی کرده باشم، بنابراین تولید ما احتمالاً بازسازی عجیبی از اثر اصلی دیکنز بوده که در آن مادر الیور در زمان زایمانش به کارگاهی در غرب یورکشایر راه یافته بوده است. من هم مثل تو، از اول تا آخر نمایشنامه را خواندم که نقش‌های خودم را پیدا کنم. یادم می‌آید که به‌طور ویژه روی رگم و مازیک شب‌نمایی خریدم تا بتوانم در نمایشنامه‌ام دیالوگ‌های الیور را مشخص کنم، درست همان‌طور که همبازی‌هایم این کار را می‌کردند. بدیهی است که خیال می‌کردم با این کار بازیگر کارکشته‌یی به حساب می‌آیم. بعدها «ناقلا» تذکر داد که علاوه بر هایلایت کردن دیالوگ‌هایم، باید همه را از حفظ هم بکنم. به این ترتیب بود که درس‌های نمایشنامه‌خوانی من شروع شد.

چک: ای کاش نمایش الیور را دیده بودم. و همچنین دیالوگ‌های هایلایت شده‌ات را. همیشه دفتر یادداشت‌های قهوه‌یی تر و تمیز کارگردانی‌ات را تحسین می‌کردم. نمایشنامه‌های من کمی ورتی هاشان لوله شده، همه جاشان پر از نوشته‌های ناخواناست و لکه‌هایی از استفراغ بچه رویشان خودنمایی می‌کند — و همیشه همین‌طور بوده‌اند. البته استفراغ بچه جدید است.

حالا به نظرت نمایشنامه‌ها چه طور باید خوانند؟ چه طور می‌توان خوانند؟ وقتی می‌کوشیدم دستور کارهای صحنه را برای چاپ و انتشار بنویسم — در آن چند هفته‌ی درهم‌برهم آخر، پیش از آغاز نمایش — درباره‌ی این‌جور مسائل خیلی نگران بودم. یادم است در تمرین‌ها خیلی از تکه‌های نمایشنامه را حذف کردیم چون بازیگرها بدون هیچ زحمتی، با یک نگاه، با هم ارتباط برقرار می‌کردند و برای همین به دیالوگ‌هایی که نوشته بودم، نیازی نبود. این نسخه

برای گروه خاصی از بازیگرها تهیه شد اما بقیه هم نیاز دارند در نقش‌شان جا بیفتند. هم خواننده می‌خواهد شخصیت‌ها را مجسم کند، هم کارگردان. وقتی برای اولین بار نمایشنامه‌یی را می‌خوانی، در آن دنبال چه می‌گردی؟

جان: برای هر کارگردانی، اولین بار خواندن نمایشنامه خیلی ارزشمند است. او را در نزدیک‌ترین فاصله با اولین تماشاگران نمایشنامه قرار می‌دهد. خواندن نمایشنامه‌ی نهایی باید امکان دسترسی به داستان، شخصیت‌ها و زمینه‌های کشف و شهودی نویسنده را فراهم کند. نمایشنامه می‌تواند ما را بچندانند و بگیراند. می‌تواند ما را در شادی داستان شریک کند و همچنین وادارد برای درد و رنج شخصیت‌هایش، غم عمیقی را احساس کنیم. نمایشنامه‌ی اولیه به تدریج تبدیل به نمایش و تجربه‌ی تمام و کمالی می‌شود که می‌توانی تماشاگر را در آن شریک کرد.

در مقام نویسنده‌ی نمایشنامه، چه مقدار از این تجربه‌ی تمام و کمال را هنگام نوشتن نمایشنامه مجسم می‌کنی؟ آیا هنگام تألیف، دیالوگ شخصیت‌ها را بلند می‌گویی؟

چک: من کار بدتری می‌کنم. ادای بازیگرها را درمی‌آورم، و وقتی در ساندویچ‌فروشی یا کافی‌شاپ معروفی باشی، با این کار، نگاه‌های عجیبی را به خود جلب می‌کنی. زمانی به خود می‌آیم که مثل شخصیت به خود می‌پیچم و با اشاره‌ی سر و دست، جمله‌های آن‌ها را بر زبان می‌آورم. همه‌ی این‌ها خیلی خجالت‌آور می‌شود.

چیزی که شاید جالب‌ترین بخش روند نوشتن این نمایشنامه بود این است که بیش‌ترین زمان را در کنار بازیگرها گذراندم - تجربه‌یی که هرگز پیش از آن نداشتم. در طول هفته‌های آموزش و بعد از آن، در هفته‌های تمرین نمایش، همه با هم، مدت‌های مدیدی در کنار هم بودیم، از گروه طراحی گرفته تا گروه‌های نور و صدا. گمان نمی‌کنم هیچ کدامان پیش از این، چنین چیزی را تجربه کرده باشیم - به گمانم در کل. حدود هشت ماه طول کشید. شاید بررسی این چه تأثیری در خلق اثر داشت. مطمئنم که باعث شد کار خیلی بهتر

شود اما علاوه بر این، به نظرت به گونه‌ی حال و هوای کارمان را تغییر نداده است؟

جان: من عاشق اینم که تو را در کافه‌ها مجسم کنم که جویده جویده حرف شخصیت‌های نمایشنامه‌ات را تکرار می‌کنی و اداسان را درمی‌آوری! فکر کنم خیلی‌ها بخواهند تو را در این حال ببینند، جک. سبک نمایشی تک و منحصر به فردی می‌شود. می‌توانیم در توری جهانی آن را به نمایش بگذاریم. می‌دانم که خودم و بازیگرهای فرزند نفرین شده در ردیف اول تماشاگرها خواهیم بود. غیر از این است؟ خوب، بگذریم... به نظر من هم زمان قابل توجهی که هنگام آموزش و تمرین با هم گذراندیم تأثیر مثبتی بر نتیجه‌ی کارمان گذاشت. کل روند کار، هنوز خیلی زنده، پویا و روشن به نظر می‌رسد. از اولین جلسات داستانی‌مان با جو<sup>۱</sup> در سال ۲۰۱۴ گرفته تا تماشاگران اولین نمایش در سال ۲۰۱۶. عده‌ی زیادی از بازیگرها، مبتکرها، هنرمندها، تولیدکننده‌ها و اعضای گروه‌های فنی تولید، خود را وقف تولید این نمایش کرده‌اند. این دلیل اصلی اشتیاق و علاقه‌ی زیاد برای آوردن نام‌شان در فیلمنامه‌ی در دست انتشار، بوده است. و فقط برای همین است که انتشار فیلمنامه می‌تواند دروازه‌ی برای تجربه‌ی کامل تماشای این نمایش در تئاتر باشد.

حالا تو در مقام نویسنده‌ی فیلمنامه، امیدواری در ذهن خوانندگانی که هنوز نتوانسته‌اند نمایش را ببینند، چه اتفاقی می‌افتد؟

جک: به نظرم جواب دادن به این سؤال سخت است. در روز پیش از افتتاح نمایش، در توییتری نوشتیم: «خیلی دوست دارم که مردم این نمایش را ببینند، دیدنش بهتر از خواندش است — نمایشنامه مثل دفتر نت موسیقی است، باید نواخته شود و در ضمن گروه نمایشی داریم به درخشانی بیانسه.» بنابراین شاید جواب همین باشد: که مردم بیانسه‌های دنیای نمایش را مجسم می‌کنند — غول‌های احساس و عاطفه را — که با ظرافت و زیبایی‌شان جمله‌ها را از جلوه

می‌اندازند (زیرا این واقعیت است؛ گروه نمایش ما خارق‌العاده‌اند) — و صحنه‌آرایی و حرکت و لباس و نور و ویدیو و صداها نیز بی‌نظیر است. شاید هم امیدوار باشم که آن را همان‌طور که خودم نوشته‌ام، بخوانند — یک طرفم جو بود و تو، جان، هم در سمت دیگرم — و نهایت تلاشم را می‌کردم در تک‌تک سطرها، همه‌ی حقایق عاطفی و صمیمیت آمیخته با کتاب‌های هری پاتر را بیان کنم. البته سخت‌ترین بخش کار، گنجاندن مفاهیم بین سطرهاست. مثل نگاه‌هایی که احساس را منتقل می‌کنند، و همچنین امکان‌ناپذیری تسخیر تک‌گویی درونی در نمایشنامه. در نثر، می‌توانی احساس شخص را بنویسی اما در نمایش، بازیگرها می‌توانند تک‌گویی درونی را در چهره‌هاشان بنمایانند. علاوه بر آن، دنیایی از ابزار جادویی در صحنه است که من قادر به توضیح‌شان نیستم زیرا تماشای نمایش را لوٹ می‌کند و جیمی هریسون (مسئول خطای دید و جادو) را از حلقه‌ی جادو بیرون می‌اندازد! مگر مردم نمی‌توانند آن را در ذهن‌شان به نمایش درآورند؟ نمی‌توانند به دیوانگی من باشند که در کافه می‌نشینم و همه‌ی نقش‌ها را بازی می‌کنم؟ به نظر تو مردم چه طور باید آن را بخوانند؟

جان: همان‌طور که گفتم، در نثر می‌توان چگونگی احساس شخص را در تک‌گویی درونی بیان کرد و جزئیات بصری را با توصیف‌های غنی ارائه داد، در حالی که ما بازیگرها و همکارهای مبتکری داریم و دست به دست هم می‌دهیم تا این عناصر را به‌طور زنده روی صحنه بیاوریم. حتی در این صورت هم، اغلب تکیه‌مان به تخیل اشتراکی تماشاگر است تا به لحظه‌ی خاص به ثمر رسیدن کامل خلق روایت برسیم. این یکی از دلایلی است که من را چنین شیفته‌ی تئاتر کرده است؛ فیلم‌تصویرسازی کامپیوتری دارد اما ما تخیل تماشاگر را داریم. و هر دو بی‌نهایت قدرتمندند.

به نظرم نکته‌ی شگفت‌انگیزی در موضوع به اجرا در آمدن نقش‌ها در ذهن خواننده‌ها وجود دارد. یا با همراهی همسرشان در اتاق خواب. شاید ارتباطی بین این و تخیل تماشاگران حاضر در سالن نمایش وجود داشته باشد. ما نهایت



۲۰ / هری پاتر و فرزند نفرین شده (ویراست دوم)

تلاشمان را می‌کنیم که هر که می‌خواهد نمایش ما از هری پاتر و فرزند نفرین‌شده را ببیند، بتواند، چه در پالاس تیاتر لندن، چه در نمایش‌های جدیدی در جاهای دیگر. در این بین، نمایش‌های بی‌شماری که با درک نمایش تو، در ذهن خوانندگان ما به اجرا در می‌آیند، بی‌تهایت من را هیجان‌زده می‌کند.

mikhanam.com